

بررسی هم‌آیی‌های واژگانی در سوره‌های طه و انبیاء با توجه به نظر جرجانی و لیچ

نسرین تیموری*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء^(ع)، تهران، ایران

مینا جیگاره‌ای**

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء^(ع)، تهران، ایران

نسرین فقیه مرزبان***

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء^(ع)، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰)

چکیده

یکی از وجوه تمایز زبان قرآن از زبان معمول عرب، هم‌آیی‌های واژگانی بر پایه روابط نحوی-معنایی، هماهنگ با بافت آیات است. اگرچه هم‌آیی‌های قرآن از همان واژه‌ها و روابط معمول نحوی زبان عرب ساخته شده‌اند، اما کاملاً موافق زبان عرب نیستند، به طوری که هیچ واژه‌ای صلاحیت جایگزینی یا ترکیب با واژگانش را ندارد. هدف و ضرورت این پژوهش، بررسی هم‌آیی واژگان قرآن بر مبنای رابطه معنایی-نحوی متناسب با غرض است. پیش‌فرض پژوهش، غیرمتعارف بودن هم‌آیی‌های واژگانی قرآن است. نتایج حاصل از بررسی مجموع ۱۸۲ هم‌آیی واژگانی، بدون احتساب موارد تکراری در سوره‌های طه و انبیاء نشان می‌دهد که باهم‌آیی‌های سوره طه (۹۶) بیشتر بر پایه رابطه هم‌آیی هم‌نشینی و در سوره انبیاء، بر پایه رابطه اسنادی متناسب با غرض مقصود و بافت شکل گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: سوره طه، سوره انبیاء، هم‌آیی واژگانی.

* E-mail: nasrin.teimuri@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: m.jigareh@alzahra.ac.ir

*** E-mail: nfaghhih@alzahra.ac.ir

مقدمه

«هم آیی» از یافته‌های علم معانی و ترجمه واژه انگلیسی «Collocation» و مشتق از واژه «Collocare» به معنای «با هم قرار دادن» (میکده، ۱۳۹۵: ۳۴) است و تعریفی از هم‌نشینی بی‌فاصله و بافاصله واژه‌هایی است که به سبب داشتن روابط مفهومی یا ویژگی‌های مشترک معنایی به شکل الگوی قابل انتظار وضع زبان و گاه غیرمنتظره به کار می‌روند. اصطلاح «هم آیی» در زبان عربی با نام «المصاحبة، التلازم، التصاحب، الرصف، النظم، الإقتران، قيود التوارد و...» (الطلحي، ۱۴۲۳ق: ۲۹۷) معرفی شده است. طرح علمی «هم آیی» نخستین بار از سوی فرث (۱۹۵۷م.) در تفریق میان ساخت (Structure) و نظام (System) در پی مطالعات زبانی دوسوسور (۱۹۱۴م.) پیرامون رابطه هم‌نشینی و جانشینی واژگان صورت گرفته است. به عقیده سوسور، هر واحد زبانی ارزش خود را در ارتباط با واحدهای هم‌نشین خود پیدا می‌کند (ر.ک؛ البرزی، ۱۳۸۸: ۳۱۱ و ۳۱۳ و علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۷۲-۱۷۳).

فرث ساخت را منطبق بر روابط افقی، یعنی واحدهای مجاور (هم‌نشینی) و نظام را منطبق بر روابط عمودی واحدها با قابلیت تبادل یا جایگزینی (جانشینی) و هم آیی را شکلی از رابطه افقی در سطح واژگانی و متفاوت با هم‌نشینی در سطح نحوی موسوم به Colligation معرفی نمود. از نظر وی، هم آیی فقط یک پیوند معنایی است، نه نحوی، و دلالت واژه‌ها از طریق مجاورت مشخص می‌شود (ر.ک؛ الطلحي، ۱۴۲۳ق: ۱۹۷-۱۹۹).

والتر پورزیگ، زبان‌شناس آلمانی (۱۹۳۴م.) و از پژوهشگران حوزه معنایی، اساس هم آیی را نحوی و متشکل از رابطه اسم با فعل یا اسم با صفت می‌داند. به نظر او، ترکیب بر محور هم‌نشینی در کنار نحو، تابع جنبه‌های معناست؛ مثلاً «نوشیدن» با «مایعات» و «بلوند» با «مو» همراه می‌شود (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

اگرچه طرح علمی «هم آیی» دستاورد قرن حاضر است، اما می‌توان پیشینه آن را با نام‌های «التلازم»، «التناسب»، «التصاحب» و «النظم» در بلاغت اسلامی قدیم جستجو کرد.

جاحظ عنوان تناسب معنایی و ملازمت واژه‌ها را مطرح کرده‌است: «برخی از الفاظ همراه الفاظ مشخصی به کار می‌روند که به جز آن الفاظ، با الفاظ دیگری که گاه هم‌معنی آن‌ها هستند، همراه نمی‌شوند» (جاحظ، ۲۰۰۳ق، ج ۱: ۲۰). همچنین، سیبویه در بحث تناسب معنایی الفاظ و ابوهلال عسگری در اثبات تفاوت زبانی مترادفات در کتاب *فروق اللغویه*، ابن فارس در کتاب *الصاحبی فی فقه اللغه العربیه* و ثعالبی در کتاب *فقه اللغه و أسرار العربیه* از تناسب و ملازمت برخی واژه‌ها سخن گفته‌اند. عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱/۴۷۴ ق.) پایه‌گذار علم معانی، هم‌آیی را بر مبنای نظم، یعنی «توخی معانی النحو فی معانی الکلم» معرفی می‌کند، نه ترکیب یا پیوست بر اساس وضع زبان (ر.ک؛ الجرجانی، ۱۹۹۷م: ۲۷۳-۲۷۴). پیوست زبانی، نوعی وابستگی نحوی-معنایی واژگان است که همه مردم نسبت به آن آگاهی و بینش یکسان دارند (ر.ک؛ همان: ۷-۱۳). از دیدگاه وی، نظم در واقع، گروه‌بندی (ضم) عناصر نیست، بلکه فعلیتی شبیه بافتن یا بنایی است که دلیلی برای قرار دادن واژه در جای مشخص دارد که اگر آن واژه در جای دیگری قرار می‌گرفت، مناسب نبود. همچنان که معیار فضیلت الفاظ و نیز ترکیب و ترتیب آن‌ها، به سبب تعلق است و این تعلق ناشی از رابطه زبانی صرف و وابستگی معنایی کلمات به یکدیگر و دلالت وضعی زبان نیست، بلکه در هماهنگی دلالت‌ها و پیوست معناها بر مقتضای عقل و به پشتوانه استدلال منطقی و هدف معلوم (ر.ک؛ همان: ۴۹-۵۰) و غرض ذهنی است: «...لیست المزیه بواجبه لها... لکن تُعرض بسبب المعانی والأغراض التي يُوضعُ لها الكلام ثم بحسب موقع بعضها من بعض واستعمال بعضها مع بعض» (همان: ۸۲). همچنین، عاملی جز تعقیب مقاصد نحوی (ر.ک؛ همان: ۵۲-۵۶) و نظم ندارد: «معلوم أن لیس النظم سوی تعلیق الکلم ببعضها ببعض و بینی بعضها علی بعض و تجعل هذه بسبب ذلك» (همان: ۴۲ و ۲۷۶). واژگان زمانی مفید معنا هستند که به شکلی خاص با یکدیگر تألیف یابند و با شکلی غیر از ترکیب آورده شوند: «إن الألفاظ لا تفید حتی تؤلف ضرباً خاصاً من التألیف و یعمدُ بها إلى وجهٍ دون وجهٍ من التریب» (الجرجانی، ۱۴۱۲ق: ۴). هر گونه تغییر در روابط معمول واژگان زبان، مفهوم جدیدی غیر از مفهوم اولیه زبانی و

وجودی واژه‌ها ایجاد می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۹۹۷م: ۳۱۶ و ۳۵-۳۶) و این بافت است که ارزش و مزیت واژگان را تعیین می‌کند: «أَنَّكَ تَرَى الْكَلِمَةَ تَرَوَقَّكَ وَ تَوْنَسُكَ فِي مَوْضِعٍ ثُمَّ تَرَاهَا بَعِينَهَا تَثْقُلُ عَلَيْكَ وَ تَوْحَشُكَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ» (همان: ۳۸).

جرجانی رابطه «اسم با اسم»، «فعل با اسم» و «فعل با فعل» را پیوند معنایی برمی‌شمرد (ر.ک؛ همان: ۳۳۷-۳۳۸). وی معتقد است که ملاک انتخاب بین دو فعل و یا دو اسم برای اخبار از موضوع، دقت در قرابت و شایستگی معنای فعل برای افاده مقصود با همراهی کلمه هم‌نشین خود است. فعل بدون همراهی با اسم، یا اسم بدون همراهی با اسم، کلام نبوده است و نیست. (جرجانی، ۱۳۸۳: ۳۷۱-۳۷۳):

«اسم برای تکمیل معنا نیازمند مصاحبت با واژه‌های دیگر است؛ چنان‌که فعل نیز خواهان مصاحبت با فاعل، مفعول (به، له و فیه) است. اما حروف به خودی خود نیازی به ترکیب ندارند، چون به تنهایی مفید معنا نیستند، ولی جمله برای تکمیل معنا به آن محتاج است» (همان: ۴۶۶). بر همین اساس، ترکیب فعل و متعلقات آن به اعتبار یک عبارت، معنادار در نظر گرفته می‌شوند، نه چند کلمه.

هم‌آیی‌ها متأثر از شرایط اجتماعی-فرهنگی، سنت، عادات و اعتقادات مردم «به دو گونه قابل انتظار و غیر قابل انتظار به کار می‌روند» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۷۱ و ر.ک؛ الطلحی، ۱۴۲۳ق: ۳۶-۳۷ و ۵۳). در الگوی متوقع یا قابل انتظار هم‌آیی (Usual collocation) رابطه واژگان هم‌نشین با محدودیت زبانی است؛ مثلاً با گفتن «شاخه»، توقع همراهی درخت می‌رود. برخلاف الگوی غیرقابل انتظار (Unusual collocation) یا هنجارگریز خلاقانه که از صورت منطقی و متوقع خود خارج شده است و برای شنونده ناآشناست و در سبک‌های خاص با انحراف از قواعد زبانی، چون انواع مجاز به قصد توسع و دلالت اضافی کاربرد دارد؛ مانند فعل «خوردن» که متعلق به عامل انسانی یا حیوانی و نیز مربوط به چیزی قابل خوردن و آشامیدن است، ولی در آیه ﴿يَا أَرْضُ اِنْبَلِیْ مَاءَکِ...﴾ (هود/۴۴)، سرکشیدن «آب» (اِنْبَلِیْ مَاءَکِ) به طور مجازی به عاملی

غیرجاندار «زمین» (أرض) نسبت داده شده است. به نظر جرجانی، الگوی غیرمنتظره و خلاقانه ترکیبات معنادار در خلق تصاویر بیانی-بلاغی است که با تجاوز از معیار زبان برای هدایت به دلالت ثانوی متجلی در ترسیم بصری و تجسم مفاهیم ذهنی-تجربیدی بر مبنای حرکات و اشکال مختلف اشیاء صورت می‌گیرد. وی ترکیبات مجازی را نوعی «تصویر، صیاغه، صیغ و تشکیل» به شمار می‌آورد که با انحراف از سبک متعارف نحو و ترکیبات واژگانی متناسب با معنای مقصود صورت گرفته است و حذف، نقش بسزایی در آن ایفا می‌کند؛ مانند: ﴿وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ﴾ که در اصل «و اسئل اهل القرية» بوده، گویا خود قریه مورد سؤال واقع شده است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۳۶۶: ۲۶۶-۲۶۹).

کلمات هم‌آیند بدون فاصله و گاه با فاصله یک یا چند کلمه از یکدیگر به کار می‌روند.

در رابطه هم‌آیی، دو گونه آزاد و پیوسته وجود دارد: در هم‌آیی آزاد، یک کلمه (واژه محوری) می‌تواند با تعداد نامحدودی از کلمات همراه شود، اما در نوع پیوسته، هر کلمه صلاحیت جایگزینی یا امکان اضافه شدن به هر چیزی را ندارد (ر.ک؛ مختار عمر، ۱۳۸۵: ۷۱). آنچه مهم است، تعیین واژه محوری یا عنصر مرکزی در هم‌نشینی است که نقش مهمی در انسجام واژگانی، به‌ویژه در بافت درون‌متنی ایفا می‌کند.

مراعات تناسب میان کلمات هم‌آیی، شرط لازم برای ملازمت و پیوستگی میان آنهاست. این تناسب از نظر «جان رابرت فرث» (Firth / ۱۹۶۰ م.) قرارگیری کلمات هم‌نشین از یک حوزه معنایی با رابطه تضاد، ترادف، اشتراک لفظی، چندمعنایی و رابطه جزء به کل است (ر.ک؛ البرزی، ۱۳۸۸: ۲۵۶-۲۵۸). البته روابط مفهومی واژگان منحصراً هم‌نشینی در حوزه معنایی نیست، بلکه طیف وسیعی از روابط چون شمول معنایی، عضوواژگی، واحدواژگی، هم‌معنایی، تقابل معنایی (مدرج، مکمل، دوسویه، جهتی، واژگانی و ضمنی)، تباین معنایی (متقاطع و خطی)، جنسی، آیت، متأثر، زمان، باهم‌آیی

(هم‌نشینی، متداعی، عطفی و جهتی)، ندایی، علی، مکان، چندمعنایی، ترتیبی، نقشی، اسنادی و مالکیت را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ میکده؛ ۱۳۹۵: ۳۴).

معیار تعیین‌کنندهٔ ارزش واحدهای واژگانی در مجاورت یکدیگر، مبتنی بر گزینش و ترکیب است که سوسور آن را به ترتیب، متداعی، شمی یا جانشینی، و هم‌نشینی یا مقالی می‌نامد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۰). آنچه در جانشینی اهمیت دارد، «فرایند گزینش، علت گزینش و وجوه تفاوت یا شباهت میان گزینه‌ها در بافت است» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۸)، ولی هم‌نشینی تابع قواعد و ارتباط عناصر زبانی با یکدیگر برحسب مفاهیم از پیش تعیین‌شدهٔ واژی-دستوری انباشته‌شده در ذهن است (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۷۴: ۱۵۹). به اعتقاد یاکوبسون، شیوهٔ گزینش واژه‌ها از واژگان مترادف بر محور جانشینی و چگونگی هم‌نشینی آن‌ها روی محور هم‌نشینی، زبان را از نقش ارتباطی به نقش ادبی یا خودِ پیام سوق می‌دهد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۴۴).

گاهی در رابطهٔ هم‌نشینی از نوع شمول معنایی، استلزام منطقی حاکم است؛ یعنی «واژهٔ اول اقتضای واژهٔ دوم را دارد، ولی وابستگی واژهٔ دوم به واژهٔ اول، همیشگی نیست» (الطلحی، ۱۴۲۳ق: ۳۰۳). چنانچه «کلمه‌ای برخلاف اقتضای منطقی و طبیعی فعل (واژهٔ اول) ذکر شود، با اسناد به آن، دلالت مجازی پیدا می‌کند؛ مانند اسناد فعل یا شبه‌فعل به مصدر یا زمان و مکان یا سبب، برخلاف فاعل حقیقی؛ مانند: مَنْ سَرَّهٗ زَمَنْ سَاءَتْهٗ أَرْمَانٌ» (همان: ۳۲۳-۳۲۵).

شرط صحت باهم‌آیی در بافت کلام، رعایت قوانین دستور زبان در کنار روابط مفهومی است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۹۹).

عنصر بافت نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد هم‌آیی بر مبنای روابط نحوی-معنایی دارد. جفری. ن. لیچ (Leech)، زبان‌شناس انگلیسی (۱۹۳۶-۲۰۱۴م)، به تبعیت از فرث، معانی برخی واحدها را تنها با ملاحظهٔ واحدهای مجاور آن در بافت قابل توصیف می‌داند. وی در طرح برجسته‌سازی شعر، از میان هشت نوع هنجارگریزی (معنایی، نحوی، سبکی،

آوایی، نوشتاری، زمانی، تاریخی، گویشی)، وجه تمایز زبان شعر از هنجار زبان را پرهیز از عادات و الگوی وضع‌زبانی و گذر از واژه‌های رایج بدون وام‌گیری از زبان‌های دیگر می‌شمارد. به طوری که شاعر برای توصیف و انتقال صحیح غرض ذهنی خود، گاه ملزم به انحراف از معیار و محدودیت‌های دست‌وپاگیر نحو و معنای زبان می‌شود (Leech, 1968: 1-20). مهم‌ترین شکل غیرمنتظره باهم‌آیی‌های واژگان و نحو غیرمتعارف از نظر او، در ساخت ترکیب‌های نواستعاری است (Ibid: 61). هرچه واژگان توان هم‌نشینی بالاتری داشته باشند، استعاره مرده، و هرچه این توانش کمتر و غیر قابل تصور باشد، استعاره زنده و به برجسته‌سازی نزدیک می‌شود. (Ibid: 112)؛ مثلاً روابط غیرمنطقی چون انواع متناقض‌نماها (پارادوکس) و ایهام همانند مجاز، به سبب ارجاع ناسازگار نحوی، در مقوله انحراف معنایی به قصد انتقال مفهوم کنایی به کار می‌روند (ر.ک؛ Ibid: 123)؛ مانند ترکیب متناقض «Delicious torment»، «غم شیرین» یک ترکیب مبهم از «شیرینی و غم» یا «شعف و شکنجه» یا تجربه لذت آمیخته با درد، نمایشی از یک تضاد درونی است. یا ترکیب درایدن (Dryden) که می‌گوید: «Noblest frailty» (مشهورترین ضعف) با وجود اینکه در تضاد با الگوی مورد پذیرش زبان قرار دارد (شهرت با قدرت و شهرت نداشتن با ضعف و سستی همراه است)، بروز نوعی تفکر، ضعف اخلاقی یا شکست عاطفی است.

پارادوکس جورج اورول (George Orwell, 1984) نیز اینگونه است که می‌گوید: «جنگ، صلح است، آزادی، بردگی است. با ترکیب دو عنصر متضاد در ساده‌ترین شکل، مردم را متوجه تضاد حقیقت می‌کند؛ یعنی آنچه شما فکر می‌کنید جنگ است، درحقیقت، صلح است، یا مقصود، آزادی بدن و بردگی ذهن است» (همان: ۱۴۱-۱۴۴)

طرح هنجارگریزی لیچ با تعریفی که عبدالقاهر جرجانی از منحصربه‌فرد بودن ترکیبات واژگانی قرآن در مقایسه با شعر ناب عرب ارائه می‌دهد، هم‌سو است: «در تمام قرآن، کلمه‌ای را نمی‌توان یافت که از جای مخصوص خود دور افتاده یا بودنش در آن

محل نازیبا باشد، یا کلمه دیگری شایسته جانشین کردن آن باشد» (جرجانی، ۱۴۱۷ق: ۴۳-۴۴).

قرآن بدون اینکه از قوانین نحو یا صرف زبان معیار (عربی) سرپیچی کرده باشد، یا در معنای لغوی واژه‌ها تغییری ایجاد کند، با رعایت همان استانداردهای مورد پذیرش زبان، متناسب با مقصود ذهنی خود، واژگانی را با هم آورده است که در زبان عرب متداول نیست. نمونه اشعار عرب، گواه صادقی بر این گفته است.

خداوند در ابتدای سوره طه خطاب به پیامبر^(ص)، هدف از نزول قرآن را تذکر برای آدمیان و دعوت به یکتاپرستی بیان می‌کند و از وی می‌خواهد که در مقابل سختی‌های این راه، خود را به زحمت نیندازد و به سبب سرکشی و عدم هدایت کافران دچار غم و اندوه نشود. بنابراین، ضمن بیان احوال اقوام گذشته و پیامبران پیشین در مواجهه با سختی‌ها، وی را دعوت به آرامش می‌کند و در سوره انبیاء که به نظر می‌رسد ادامه سوره طه باشد، از حوادث قیامت و تحقق وعده‌های الهی سخن به میان می‌آورد. بنابراین، طبق بافت دو سوره مذکور، پژوهش حاضر سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی، باهم آیی واژگانی قرآن را در دو سوره طه و انبیاء از دریچه روابط مفهومی-نحوی واژگان زبان بررسی نماید تا میزان بهره‌گیری قرآن از معیار زبان عرب و انحراف از الگوی زبان در انتقال مفهوم ذهنی را بیان نماید.

۱. پرسش‌های پژوهش

۱- هم آیی‌ها در سوره‌های طه و انبیاء تا چه میزان موافق روابط واژگانی وضع زبان و چقدر از آن منحرف شده است؟

۲- در هر یک از سوره‌های طه و انبیاء، کدام رابطه از روابط مفهومی واژگان بیشترین کاربرد را داراست؟

۲. پیشینه پژوهش

- دکتر صفوی به نقل از پورزیگ، هم‌آیی را رابطه تنگاتنگ یک اسم با یک فعل، یا یک اسم با یک صفت معرفی می‌کند که به سبب رابطه معنایی بنیادین میان واژه‌ها در یک حوزه معنایی و پیوند واژه‌ها به سبب ویژگی مشترک شکل می‌گیرد؛ مانند رابطه دندان/ گاز گرفتن و هم‌نشینی «لیس زدن» و «زبان». وی هم‌آیی را منقسم به دو نوع هم‌نشینی و متداعی می‌کند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۸).

- حمّاد محمد عبدالفتاح الحسینی، در المصاحبة اللغویة و أثرها فی تحدید الدلالة فی القرآن الکریم (۱۴۲۸ ق.)، به تحلیل کلی باهم‌آیی‌های فعلی و اسمی، به ویژه اثبات پدیده ترادف در قرآن پرداخته است.

- علی ابراهیم انیس جلال‌الدین، در المصاحبة اللفظیة فی اللغة العربیة و اثرها فی تحدید الدلالة (۲۰۰۵ م.)، تأثیر هم‌آیی در دلالت سوره بقره، آل عمران و نساء را بررسی کرده است.

- محمد سلیمان حسینی الهواوشه در اثر عناصر الاتساق فی تماسک النص (۲۰۰۸ م.) به انسجام متنی در سوره یوسف و عناصر انسجام، از جمله احاله، حذف و هم‌آیی... پرداخته است.

- مقاله «واکاوی زبان‌شناختی باهم‌آیی واژگانی در قرآن مجید» (شواهدی از سوره مبارکه اسراء، کهف، مریم و طه) از عباسعلی آهنگر و اعظم میکده (۱۳۹۵)، ضمن تبیین روابط بیناواژگانی با ذکر شواهد آیات، انواع هم‌نشینی واژگان سوره‌های مذکور را به صورت آماری بررسی نموده است.

- خاکپور و دیگران در مقاله «بررسی و تحلیل باهم‌آیی‌های واژگانی در سوره‌های حج و مؤمنون» (۱۳۹۶)، ضمن تبیین باهم‌آیی‌های بافاصله و بی‌فاصله، و نیز روابط معنایی

واژگان باهم آیند، بسامد وقوع انواع باهم آیی های سوره های حج و مومنون را بررسی نموده اند.

- نامور فرگی، ضمن تقسیم جدید باهم آیی به ساده و چندگانه و نیز بافاصله و بی فاصله در نمونه اشعار فارسی، معیار واژگان با هم آیند را منقسم به بسامد، واژه محوری، سرایت و یژگی، فاصله میان واژگان همراه، مشخصه های معنایی، جدایی پذیری، قابلیت گسترش و شمّ زبانی می کند. در این میان، خاصیت واژه محور با عنصر سرایت و یژگی یعنی تراوش معنایی به واژه هم نشین؛ از اهمیت بسزائی برخوردار است. (۱۳۹۱؛ ۷-۴۶) وی باهم آیی ها را از نظر و یژگی های متنی و فرامتنی واژگان هم نشین، به پنج دسته معنایی، صوتی، بافتی (دستوری- واژگانی)، موقعیتی و فرهنگی تقسیم کرده است:

- باهم آیی معنایی: در این نوع، ملاک هم نشینی واژه ها، شباهت یا ارتباط نزدیک و و یژگی های خاص زبانی آنهاست؛ مانند: «دعا و نیایش» در زبان فارسی.

- باهم آیی صوتی: شباهت صوتی- آوایی عامل هم نشینی یا تکرار دو واژه است؛ مانند: کک و مک.

- باهم آیی موقعیتی: هم نشینی واژه ها در یک موقعیت خاص و یکسان؛ مانند: هم آیی «نان و پنیر» در وعده صبحانه جامعه ایرانی.

- باهم آیی فرهنگی: هم نشینی واژه ها وابسته به فرهنگ یک جامعه یا گروه ویژه است؛ مانند: رگ غیرت.

- باهم آیی بافتی: هم نشینی واژگان تابع محدودیت زبانی بر مبنای روابط واژگانی- دستوری است:

الف) روابط واژگانی؛ مانند: مترادف، تضاد، شمول معنایی و جزءواژگی، واحدواژگی، جنسی، تباینی (جهتی).

ب) روابط دستوری؛ مانند رابطه متمم با فعل، فعل و مفعول، گروه‌های حرف اضافه‌ای، صفت و فعل، قید و فعل، اسم و حرف اضافه، فعل‌های پیایی، ضمیر، اسم با مصدر (همان: ۴۹-۵۹).

- از این رو، فرهنگ، اجتماع، عادات، عقاید، موقعیت و علوم مختلف، در کنار بافت زبانی (روابط نحوی- واژگانی) متناسب با ذهن، عنصر مهمی در هم‌نشینی خاص واژگان خارج از عرف و وضع زبان به شمار می‌روند. وجود انواع فرهنگ‌های لغت در حوزه‌های گوناگون، تأییدی بر این مدعا است، تا جایی که بسیاری از کلمات هم‌نشین به سبب تکرار و کاربرد بسیار در موقعیت مشخص، ناخودآگاه در ذهن تداعی می‌شوند. بنابراین، عنصر بافت و موقعیت، به عنوان دو عامل مهم و اثرگذار در ایجاد هم‌نشینی کلمات هستند. همان چیزی که اهل بلاغت سنتی همچون جرجانی از آن با عنوان تناسب کلام با مقتضای حال و مقام، و لیچ با تقسیم بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی (سیاق موقعیتی) از آن یاد می‌کنند. منظور از بافت (حال) رابطه عناصر زبانی (نحو- واژگان) با مقصود ذهن (معانی النحو فی معانی الکلم) و منظور از موقعیت (مقام)، شرایط اجتماعی، فرهنگی و عوامل خارج زبان حاکم بر روابط واژگانی یا معنای ثانویه است؛ به طور مثال، چگونگی شکل‌گیری بسیاری از باهم‌آیی‌های واژگانی قرآن، متأثر از فرهنگ دینی و شرایط اجتماعی دوره اسلامی است. نمونه آن هم‌آیی دو واژه «إقام + الصلوة» و «إیتاء + الزکوة» (الأنبیاء/ ۷۳) به اشکال مختلف در ۵۸ سوره قرآن و «فعل الخیرات» (الأنبیاء/ ۷۳) «أرسلنا + نوحی / یوحی» (الأنبیاء/ ۷-۲۵؛ یوسف/ ۱۰۹) و «النار، بردأ، ابراهیم» (الأنبیاء/ ۶۹) است که در زمان پیش از اسلام مرسوم نبوده است. البته نباید پنداشت که باهم‌آیی‌های قرآن فارغ از روابط مفهومی بین واژگان و چارچوب قواعد دستوری- واژگانی وضع زبان است، بلکه تحلیل این روابط و تطبیق آن باهم‌آیی‌های قرآنی، ذهن را به سمت پذیرش قواعد و الگوی زبانی قرآن و در عین حال، انحراف از الگوی زبان سوق می‌دهد؛ همان چیزی که بخشی از راز اعجاز قرآن به شمار می‌رود.

بر این مبنا، ضمن بررسی نمونه‌هایی از باهم‌آیی‌ها در چارچوب رابطه واژگانی- دستوری و روابط مفهومی بیناواژگان، جدولی از باهم‌آیی‌های سوره طه و انبیاء به صورت مقایسه‌ای نمایش داده می‌شود.

۲. روابط مفهومی واژگان

۲-۱. رابطه ترادف (هم معنایی)

اگرچه در هیچ زبانی، ترادف مطلق یا تساوی منطقی و انطباق کامل بین دو واژه وجود ندارد، مگر با وام‌گیری از زبان دیگر، با وجود این، کلماتی هم‌آیند با معانی نزدیک به هم برای تبیین و توضیح یا رفع ابهام از واژه قبل در بافت ذکر می‌شوند. نمونه‌ای از آن هم‌آیی دو واژه «لا تخاف و لا تخشی» (نه بترسی و نه بیمناک باشی) در سوره آیه ۵۷ سوره طه است که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾. واژه «تخاف» از ماده «خوف» به معنای ترس و اضطراب درونی به سبب حصول امری ناپسند یا ضرری است که توقع آن مورد شک یا ظن باشد، در صورتی که «تخشی» از ماده «خشیه» شدیدتر از خوف، به سبب عظمت عامل ترس است. عرب «خوف» را مضاف به عامل ترس یا عامل را به صورت فاعل یا مفعول (درکاً) برای خوف ذکر می‌کند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۴۴-۱۴۵). مقصود خداوند از هم‌آیی دو واژه، اضطراب درونی همراه با تردید موسی از سررسیدن (درکاً) فرعون به هنگام خروج شبانه بنی‌اسرائیل و ترس از امری بزرگتر چون غرق شدن آن‌ها در رود نیل (طریقاً فی البحر) است.

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	«تخاف و تخشی» (۵۷)	۱	«لعب، لهو / لاعبین، لهوآ» (۲-۳ و ۱۶-۱۷)
۲	«افتری، کذباً» (۶۱)	۲	«نبلو، فتنه» (۳۵)
۳	«کید، سحر» (۶۳ و ۶۴)	۳	«سخرُوا، استهزیء» (۴۱)

«الیم، البحر» (۷۷ و ۷۸)	۴	«تولی، مدبرین» (۵۷)
«نذل، نخزی» (۱۳۴)	۵	«وهب، نافله» (۷۲)
«السر، أخفی» (۷)		
«عدن، خالدین» (۷۶)		

۲-۲. رابطه اشتمال

بیانگر رابطه مفهومی واژه‌ای در قالب اشتراک در نوع با واژه دیگر (هم‌شمول) در دایره مفهومی واژه کلی (شامل) است. نمونه آن، واژه‌های «لا تجوع، لا تعری، لا تظمأ و لا تضحی» در دایره مفهومی «تشقی» در بافت آیه ۱۱۷-۱۱۹ سوره طه است: ﴿... فَلَا يَخْرُجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾. در این آیات، خداوند به آدم و حوا دستور به اطاعت نکردن از ابلیس و به تبع آن، اخراج از بهشت می‌کند؛ چراکه نتیجه سربیزی از امر خدا، گرفتار شدن و شقاوت در دنیاست و موارد شقاوت، شامل گرسنگی، عریانی، تشنگی و عدم مسکنی برای محافظت در برابر گرمای آفتاب است که بر خورداری از آب، غذا، لباس و مسکن (امنیت)، لازمه سعادت انسان در زندگی دنیوی است (ر.ک؛ طنطاوی، بی‌نا، ج ۹: ۱۶۲).

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	«أیدی و أرجل» (۷۱)	۱	«ضیاء، ذکراً» (۴۸)
۲	«خطا، سحر» (۷۳)	۲	«فهمنا، حکما، علما» (۷۴ و ۷۹)
۳	«المن و السلوی» (۸۰)		

۲-۳. رابطه جزء به کل (جزء‌واژگی)

یکی از دو واژه هم‌نشین، جزء و دیگری کل آن است؛ نمونه آن، هم‌آیی دو واژه «جدوع (جزء) + النخل» (کل) در آیه ۷۱ سوره طه: ﴿... فَلَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ

خِلَافٍ وَأَصْلَبْتُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ... ﴿۱۰۸﴾ است. علت هم آیی «آیدی و أرجل» به سبب رابطه عضوآوری از مجموع بدن انسان (کُم) و هم آیی «جدوع و النخل» در نتیجه مقصود ذهنی هماهنگ با بافت است. منظور از «جدع»، تنه همراه با ساقه درخت و با خاصیت تر و تازگی، استقامت برای حمل میوه و حبس کنندگی است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۷). در اینجا نیز به معنای چوبی است که دست و پای فرد مصلوب را با میخ، محکم به آن بسته اند تا بمیرد. هدف فرعون از قطع یک دست و یک پا از دو جهت مختلف، و بستن و حبس کردن آن‌ها مانند صلیب در تنه درختان خرما برای ممانعت از فرار و پوسیده شدن بدن‌ها و در نتیجه، مردن پیروان موسی است. شاعری گفته است:

«هم صلبوا العبدی فی جذع نخلة فلا عطست شییان إلا بأجدعا»
(ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۴).

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	«جدوع، النخل» (۷۱)	۱	«الأرض و رواسی» (۳۱)
۲	«اصوات، همساً» (۱۰۸)	۲	«فجاجاً سبلاً» (۳۱)

۲-۴. رابطه تضاد یا تقابل معنایی

یعنی مفهوم یک واژه در نقطه مقابل مفهوم واژه دیگر قرار می‌گیرد که شامل انواع زیر است:

۲-۴-۱. تضاد مکمل یا تناقض

نفی یک مفهوم، اثبات واژه دیگر است که در منطق گفته می‌شود «جمع نقیضین محال است»؛ مانند هم آیی دو واژه متضاد «یموت و یحیی» در آیه ۷۴ سوره طه (إِنَّهُ مَنْ

يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى) که زنده بودن و مردن در آن واحد محال است، اگرچه عطف این دو واژه به سبب اشتراک معنا و تبیین مفهوم عدم خلاصی گنهکار از عذاب اخروی و حالتی میان مرگ و زندگی و تداوم آن است.

انبياء	طه
باهم آیی‌ها / آیه	باهم آیی‌ها / آیه
ردیف	ردیف
۱ «أنجينا، أهلكنا» (۹)	۱ «يموت، يحيى» (۷۴)
۲ «الحق، الباطل» (۱۸)	۲ «هدى، اضل» (۷۹)
۳ «رتق، فتق» (۳۰)	۳ «أعمى، بصيراً» (۱۲۴-۱۲۵)
۴ «خير، شر» (۳۵)	
۵ «لا يضر، لا يضر» (۶۶)	
۶ «رغبا و رهبا» (۹۰)	
۷ «مؤمن، كفران» (۹۴)	
۸ «جهر، يكتمون» (۱۱۰)	

۴-۴-۲. تقابل مدرج

معیار درجه‌بندی «کم و زیاد و تا حدودی» به سبب حدّ وسط، توصیفگر دو عنصر متضاد است: «نفی یکی از واژه‌های متقابل، اثبات واژه دیگر نیست، در صورتی که دو واژه متقابل صفت باشند، ملاک شناسایی آن، کاربرد صفت تفضیلی "تر-از" است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). در ﴿...فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ (طه / ۱۱۲) دو واژه باهم آیند بیانگر از حد گذراندن و کاستن حق است.

عنتره گفته است:

«برکت علی ماء الرِّدَاعِ كَأَنَّمَا
برکت علی قصبِ أجلسٍ مُهَضَّمِ»
(ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۲: ۶۱۵).

انبياء	طه
باهم آیی‌ها / آیه	باهم آیی‌ها / آیه
«لا یتکبرون، لا یتحسرون» (۱۹)	«ظلماً، هضماً» (۱۱۲)

۲-۴-۳. تقابل دوسویه

رابطه دوسویه میان واژگان زوج که تصور یکی بدون دیگری ممکن نیست؛ مانند: خرید و فروش، زوج و زوجه. ملاک شناسایی آن هم، «اگر... پس» می‌باشد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۸)؛ مانند رابطه دوسویه بین دو واژه هم‌نشین «إسألوا، ینطقون» (پرسید، سخن می‌گویند) در آیه ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ (الأنبياء/۶۳). مقصود از رابطه تضاد واژه‌های هم‌آیند، نفی مطلق توانایی بت‌ها در سؤال و سخن گفتن است.

لیدبن ربیعه گفته‌است:

«أَوْ مُذْهَبٌ جُذِدُّ عَلَى أَلْوَا حِه الناطق المبرور و المختوم»
(ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۳۵۵).

انبياء	طه
باهم آیی‌ها / آیه	باهم آیی‌ها / آیه
«إسألوا، ینطقون» (۶۳)	۱
«نادی، استجاب» (۷۶ و ۸۳-۸۴ و ۸۸-۸۷ و ۸۹-۹۰)	۲
«سبقت، مبعدون» (۱۰۱)	۳

۲-۴-۴. تقابل جهتی

رابطه تضاد بین کلمات را گویند، چون حرکت در دو جهت مخالف نسبت به مکان است و «چنین تقابلی، مستلزم حرکت به سوی یا از سوی گوینده است» (صفوی، ۱۳۸۳:

۱۱۹). چنین تضادی متضمن سه نوع افقی، عمودی و تقابلی است که لاینز از آن با نام تضاد موصفی یاد می‌کند. وی در تمایز بین تضاد عمودی و تضاد تقابلی، رابطه شمال به جنوب و شرق نسبت به غرب را تضاد تقابلی و رابطه شمال با شرق و غرب را تضاد عمودی می‌داند (ر.ک؛ مختار عمر، ۱۳۸۵: ۸۵-۹۲).

۲-۴-۱. تضاد افقی

نمایانگر تضاد کلمات در جهت حرکت افقی یا خطی است؛ مانند رفت و آمد. نمونه آن تقابل دو واژه هم‌آیند «بین آیدی و خلف» در انبیاء/ ۲۸ و طه/ ۱۱۰ است: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِ اللَّهِ﴾ (طه/ ۱۱۰). تقابل بین دو واژه مذکور بیانگر ناآگاهی بشر نسبت به جهت مقابل و پشت سر به صورت همزمان است. صدور این امر فقط از ناحیه خداست که بر همه مکان‌ها و حوادث گذشته و آینده اشراف و احاطه کامل دارد.

طه	انبیاء
ردیف	ردیف
باهم‌آبی‌ها/آیه	باهم‌آبی‌ها/آیه
۱ «خلقنا، نعید» (۵۵)	۱ «لا ترکضوا وارجعوا» (۱۳)
۲ «طلوع، غروب» (۱۳۰)	۲ «وجوههم، ظهورهم» (۳۹)
۳ «بین آیدی، خلف» (۱۱۰) و «الانبیاء/ ۲۸»	۳ «اول خلق، نعید» (۱۰۴)
	۴ «قریب، بعید» (۱۰۹)

۲-۴-۲. تضاد تقابلی

رابطه‌ای همچون شمال نسبت به جنوب یا غرب به شرق است:

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	باهم آیی ها/ آیه «السماء و الأرض» (۵۳)	۱	باهم آیی ها/ آیه «السماء و الأرض» (۴ و ۱۶)
۲	«السموات و الأرض» (۴ و ۶)	۲	«السموات و الأرض» (۱۹، ۳۰ و ۵۶)

۲-۴-۳. تضاد عمودی

مانند آیه ۱۰۶ سوره طه (لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا) که در این آیه، هم آیی دو واژه «عوج» که دلالت بر کجی از ناحیه بالا به پایین یا پستی و بلندی چون تپه دارد، ترسیم گر حرکت بالا به پایین، و واژه «امت» که بر کجی و انحراف از ناحیه راست یا چپ دلالت دارد؛ جهتی همچون شمال نسبت به شرق. برای این نوع تضاد، جز همین آیه، هیچ نمونه‌ای یافت نشد.

۲-۴-۵. تقابل (تضاد) واژگانی

قرارگیری دو واژه متقابل با کمک تکواژهای منفی ساز چون «لا، ما و...» است: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ (الأنبياء/۲۳). فعل «يُسْأَلُ» به واسطه حرف «لا» در تقابل با فعل «يُسْأَلُونَ» قرار دارد و مقصود از این نوع، اثبات حاکمیت مطلق خداوند و یکتایی و نبود قدرتی مافوق او در مقابل تحت سلطه بودن مخلوقات و بازخواست اعمال آنها از جانب قدرتی بالاتر (خداوند) است.

مورد دیگر از این رابطه، واژه «لا تفتروا» با حرف منفی ساز «لا» در مقابل «افتري» از آیه ﴿...لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى﴾ (طه/۶۱) است.

۲-۵. تنافر (تباین معنایی)

در این فرایند، تباین مطلق بین واژه‌ها درون یک حوزه معنایی است؛ یعنی نفی یکی از اعضاء، تأیید دیگر اعضاء حوزه است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۰): ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ (الأنبياء/۸۵). همه اشخاص نامبرده، در حوزه پیامبران قرار دارند، اما ارتباط هر یک از آنها با دیگری از نوع تباین است.

۲-۶. واحدواژگی

رابطه مفهومی بین دو واژه که یکی از آنها به مثابه واحد شمارش واژه دیگر است: ﴿... وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ...﴾ (الأنبياء / ۴۷) واژه‌های «مثقال» و «حبه» واحد شمارشی خردل هستند. مقصود آیه، حسابرسی کل اعمال از کم و زیاد بر مقیاس عدالت، هر چند به اندازه مثقالی از دانه خردل است.

۲-۷. عضوواژگی

نوعی رابطه مفهومی بین یک واژه به مثابه یک عضو نسبت به واژه‌ای که به مجموعه آن اعضا دلالت دارد؛ مانند رابطه میان «الشیاطین» و «مَنْ يُغْوِصُونَ وَيَعْمَلُونَ» در آیه ﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾ (الأنبياء/۸۲). واژه «شیاطین» دلالت بر هر نافرمان و سرکش از جنس انسان، جن یا حیوان به سبب انجام هر گونه عمل زشت دارد. برخی از این شیاطین سرکش برای اجرای فرمان‌های الهی، موظف به فرورفتن در دریا و استخراج مروارید و مرجان از اعماق دریا برای سلیمان و انجام اعمال دیگر شدند.

۸-۲. نقشی

یکی از دو واژه هم آیند نقش مهمی در واژه هم نشین دارد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾ (الأنبياء/۷۳). در این آیه، سبب هم نشینی واژه «أمة» با فعل «يهدون»، نقش ائمه در هدایت کردن مردم به امر خداست.

انبياء	طه
ردیف	ردیف
باهم آیی ها / آیه	باهم آیی ها / آیه
«القرية، تعمل الخبائث» (۷)	«أضلّ، فرعون» (۷۹)
	«أضلّ، السامري» (۸۵)
	«ألقي، السامري» (۸۷)

۹-۲. مکانی

یکی از دو واژه باهم آیند، ترسیم گر بُعد مکان واژه دیگر است (ر.ک؛ میکده، ۱۳۹۵: ۴۳): ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (الأنبياء / ۹۸). در این آیه، واژه «جهنم» به عنوان مکانی برای ورود (واردون) پیروان و معبودات غیر الهی ترسیم شده است.

انبياء	طه
ردیف	ردیف
باهم آیی ها / آیه	باهم آیی ها / آیه
«السماء، سقفا» (۳۲)	«الأرض، مهدأ» (۵۳)
«جهنم، واردون» (۹۸)	«السماء، ماء» (۵۳)
	«نبات، الأرض» (۵۳)
	«معجرماً، جهنم» (۷۴)

۲-۱۰. ترتیبی

ترتیب ذکر و وقوع دو واژه باهم آیند برحسب زمان است؛ مانند ترتیب زمانی عطا شدن «یعقوب» پس از «اسحاق» به ابراهیم: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً...﴾ (الأنبياء / ۷۲).

انبياء	طه
ردیف	ردیف
باهم آیی‌ها / آیه	باهم آیی‌ها / آیه
«إسحاق و يعقوب» (۷۲)	«كذَّب، توکلی» (۴۸)
«فعل الخيرات و إقام الصلاة و إيتاء الزكوة» (۷۳)	«أعطى، هدی» (۵۰)
«نصرنا، أغرقنا» (۷۷)	«توکی، جمع کیده» (۶۰)
«وردوها، خالدون» (۹۸)	«أجمعوا، ائتوا» (۶۴)
	«أقطعن، أصلین» (۷۱)
	«اتبع فرعون، فغشيهن» (۷۸)
	«ينفخ، نحشر» (۱۰۲)

۲-۱۱. مالکیت

بیانگر وجود رابطه مالک و مملوک بین دو واژه هم آیند است. وجود رابطه «رب» به عنوان مالک برای «العرش» در ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبياء / ۲۲)، مبین صاحب، گردانندگی و احاطه کامل خداوند بر عرش و هر آن چیزی است که بالاتر از آسمان‌ها و زمین می‌باشد.

۱۲-۲. اسنادی

هم آیی صفت با اسم به سبب داشتن مشخصات، حالات، اشکال و ویژگی‌های اسم (واژه محور). خداوند در سوره طه / ۱۰۶-۱۰۷ می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ۖ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا﴾. رابطه دو واژه هم آیند «قاعاً صفصفاً» (طه/۱۰۶) اسناد صفت «صفصفاً» به «قاعاً» است. در فرهنگ لغت، «قاع» به معنی دشتی صاف، هموار و وسیع بدون آب و علف و نیز بدون پستی و بلندی (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۸: ۳۰۴) و «صفصفاً» از ماده «صاف»، به معنای عاری از هر گونه کجی و انحراف یا تغییر خطی آمده است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۳۱۵-۳۱۶). دو واژه باهم آیند، بیانگر حالت و شکل از جاکنده شدن کوه‌ها از زمین و پخش شدن ذرات آن در روز قیامت بدون ایجاد هر گونه پستی و بلندی، چون تپه و شیب یا کجی و انحراف برای بستن راه فرار کافران است.

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	«السموات العلی» (۴)	۱	«السمیع العلیم» (۴)
۲	«الواد المقدس» (۱۲)	۲	«أضغاث أحلام» (۵)
۳	«اولی النهی» (۵۴)	۳	«حصیداً خامدین» (۱۴)
۴	«مکاناً، سُوی» (۵۸)	۴	«سبحان الله» (۲۲)
۵	«أشدّ عذاباً و أبقى» (۷۱ و ۱۲۷)	۵	«سقفاً محفوظاً» (۳۲)
۶	«خیرٌ و أبقى» (۷۳ و ۱۳۱)	۶	«کل نفس، ذائقة الموت» (۳۵)
۷	«الدرجات العلی» (۷۵)	۷	«رب، رحمان» (۳۶، ۴۲ و ۱۱۲)
۸	«جنات، عدن» (۷۶)	۸	«الموازین القسط» (۴۷)
۹	«طریقه، المثلی / أمثلهم، طریقه» (۶۳ و ۱۰۴)	۹	«ضلال مبین» (۵۴)
۱۰	«رب، رحمان» (۹۰)	۱۰	«قوم سوء» (۷۴ و ۷۷)

۱۱	«الحیّ القيوم» (۱۱۱)	۱۱	«الکرب العظيم» (۷۶)
۱۲	«قرآناً عربياً» (۱۱۳)	۱۲	«أنت، أرحم الراحمین» (۸۳)
۱۳	«شجرة الخلد» (۱۲۰)	۱۳	«الوعد الحق» (۹۷)
۱۴	«أجل مسمی» (۱۲۹)	۱۴	«شاخصة، أبصار» (۹۷)
۱۵	«الصراط السوی» (۱۳۵)	۱۵	«ما تعبدون، حصب» (۹۸)
		۱۶	«الفرع الأكبر» (۱۰۳)
		۱۷	«عباد، الصالحون» (۱۰۵)
		۱۸	«قوم، عابدین» (۱۰۶)
		۱۹	«إلهٌ واحدٌ» (۱۰۸)

۲-۱۳. علی

یکی از دو واژه هم‌نشین مبین علت و دیگری معلول آن است: ﴿...وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱). در این آیه، گمراهی (غوی) معلول نافرمانی آدم از امر خدا یا (عصی) به عنوان علت بیان شده‌است.

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	«تذكرة، لمن تخشى» (۳)	۱	«رواسی، تمید» (۳۱)
۲	«عصی، غوی» (۱۲۱)	۲	«الموازين، حاسین» (۴۷)
۳	«من أعرض عن ذکری/ فإِنَّ له معیشة ضنکا و نحشره أعمی» (۱۲۴)	۳	«عاکفین، عابدین» (۵۲-۵۳)
۴	«متّعنا، نفتنهم» (۱۳۱)	۴	«أعین الناس، شهدون» (۶۱)
		۵	«کید، أخسرین» (۷۰)

«وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤْسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ...» (۸۰)	۶		
«أرسلناك، رحمة للعالمين» (۱۰۷)	۷		

۱۴-۲. جنسی

واژه دوم از کلمات باهم آیند، بیانگر جنس واژه محوری است: ﴿وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ
عَجَلٍ...﴾ (الأنبياء/۳۷). واژه «عَجَلٌ» (شتاب) بیانگر جنس واژه محوری «انسان» است.

۱۵-۲. متأثر

رابطه دو واژه باهم آیند از نوع تأثیر و تأثر است.

انبياء		طه	
باهم آیی / آیه	ردیف	باهم آیی / آیه	ردیف
«نقذف، یدمغ» (۱۸)	۱	«کید، ساحر» (۶۹)	۱
«يعمل الصالحات، و هو مؤمن» (۹۵)	۲		۲

۱۶-۲. هم آیی جهتی

یکی از دو واژه هم نشین، جهت واژه محور را بیان می کند: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ (طه/۶) واژه «تحت» بیانگر جهت واژه «الثری»
(خاک) و «بین» واژه جهت نمای «هما» (آسمانها و زمین) هستند و هر دو واژه جهت نما،
رابطه تقابل جهتی دارند.

ردیف	طه	ردیف	انبیاء
۱	«تحت، الثری» ۶/	۱	«قبلهم» (۶)؛ «قبلک» (۷، ۳۴ و ۴۱) و «قبلی» (۲۵)
۲	«مآرب، آخری» (۱۸)	۲	«بعدها» (۱۱)
۳	«سیره، اولی» (۲۱)	۳	«قوماً آخرین» (۱۱)
۴	«آیه، اخری» (۲۳)	۴	«بینهما» (۱۶) و «بینهم» (۹۳)
۵	«تحتها الانهار» (۷۶)	۵	«بین أیدیهم» (۲۸)
۶	«جانب الطور» (۸۰)	۶	«خلفهم» (۲۸)
۷	«الطور الایمن» (۸۰)	۷	«أول خلقی» (۱۰۴)
۸	«قبل، طلوع» (۱۳۰)	۸	«بعد الذکر» (۱۰۵)
۹	«قبل غروب» (۱۳۰)		
۱۰	«أطراف النهار» (۱۳۰)		
۱۱	«الصحف الأولى» (۱۳۳)		

۲-۱۷. هم‌آیی هم‌نشینی

وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک روی محور هم‌نشینی است و منظور از آن، هم‌نشینی فعل یا صفتی در کنار اسم که برای اهل زبان قابل پیش‌بینی باشد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۱۹۸): ﴿... وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (الأنبیاء/ ۱۰۳). هم‌نشینی دو واژه «یوم» و «توعدون» (روزی که وعده داده می‌شدید) بر اساس الگوی قابل انتظار زبان بیان شده‌است.

انبياء	طه
ردیف	ردیف
باهم آیی / آیه	باهم آیی / آیه
«أسروا، النجوى» (۳)	«تجهز، القول» (۷)
«يأكلون، الطعام» (۸)	«أقم، الصلوة» (۱۴)
«صدقنا + الوعد» (۹ و ۳۸)	«أتبع، هوى» (۱۶)
«طال العمر» (۴۴)	«أتوكأ، عصا» (۱۸)
«لا يسمع، الدعاء» (۴۵)	«أهش، غنم» (۱۸)
«يوم القيامة» (۴۷)	«أشرح، صدر» (۲۵)
«حكم، شاهدين» (۷۸)	«يسر، أمرى» (۲۶)
«أهش، الغنم» (۷۸)	«أشدد، ازرى» (۲۷)
«مس، الضر» (۸۳)	«يفقهوا، قولى» (۲۸)
«كشفنا، الضر» (۸۴)	«أشرك، أمرى» (۳۱)
«زفير، يسمعون» (۱۰۰)	«ألقي، محبة» (۳۹)
«لا يسمعون، حسيها» (۱۰۲)	«تقر + عين» (۴۰)
«اشتهد انفس» (۱۰۲)	«نجيناكم، من الغم» (۴۰)
	«يخشون، مشفقون» (۴۹)
	«موعداً، نخلف» (۵۸)
	«أخلف، موعد» (۸۶ و ۸۷)
	«أسروا، النجوى» (۶۲)
	«الحيوة الدنيا» (۷۲)
	«طال، العهد» (۸۶)
	«حُمَّلنا، أوزاراً» (۸۷)
	«حمل، وزراً» (۱۰۰)
	«يوم القيامة» (۱۰۰)
	«تسمع، همساً» (۱۰۸)

۱۸-۲. هم‌آیی متداعی

کاربرد واژه‌هایی که به سبب داشتن ویژگی‌های مشترک داخل در یک حوزه معنایی، تداعی‌گر یکدیگرند؛ مانند مراعات نظیر در زبان فارسی (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۹۸): ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ (طه/۱۱۶). داستان سجده همه فرشتگان به استثنای ابلیس در برابر عظمت خلقت آدم و رانده شدن شیطان از درگاه الهی سبب هم‌آیی متداعی واژگان «ملائکه»، «آدم» و «ابلیس» شده‌است.

ردیف	طه	انبیاء
۱	باهم‌آیی / آیه «الشمس، القمر، الفلک» (۳۳)	باهم‌آیی / آیه «موسی و هارون» (۴۸)
۲	باهم‌آیی / آیه «ملائکه، آدم، ابلیس» (۱۱۶)	باهم‌آیی / آیه «النار، بردأ، ابراهیم» (۶۹)
۳	باهم‌آیی / آیه «تجوع، تعری، نظماً، تضحی» (۱۱۸-۱۱۹)	باهم‌آیی / آیه «یأجوج و مأجوج» (۹۶)

رؤیة گفته‌است:

«لو أن يأجوجَ و مأجوجَ معا عادَ عادٌ و استجاشوا تُبعًا»
(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۰۷).

۱۹-۲. رابطه زمان

یکی از واژه‌های باهم‌آیند، زمان وقوع رخداد واژه دیگر یا مبین توالی یا طول زمان باشد (ر.ک؛ خاکپور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷): ﴿... وَ مِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ...﴾ (طه/۱۳۰). منظور از هم‌نشینی «آناء» (جمع آنی) با واژه «اللَّيْلِ»، تعیین زمان تسبیح و ذکر خداوند در ساعات اولیه یا در طول شب است.

حطیئه گفته‌است:

«و آتیتُ العشاءِ إلی سهیلٍ أو الشَّعری فطالَ بیَ الأناءِ»
(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۴۹).

انبياء		طه	
باهم آیی‌ها/آیه	ردیف	باهم آیی‌ها/آیه	ردیف
	۱		
«يوم الزينة» (۵۹)			
«يوم، يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (۱۱۰)	۲		
«طلوع، الشمس» (۱۳۰)	۳		
«غروب، ها (الشمس)» (۱۳۰)	۴		

۲۰-۴. رابطه ابزار

یکی از دو واژه با هم آیند، ابزار عمل واژه هم‌نشین به شمار می‌رود: ﴿قَالَ بَلِّ الْقَوَا فَاِذَا حَبَالَهُمْ وَعَصِيَهُمْ يُخَيَّلُ مِنْ سِحْرِهِمْ...﴾ (طه/۶۶). در آیه مذکور، واژگان «حبال» (جمع حبل) (طناب) و «عصی» (جمع عصا) ابزار سحر «آن‌ها» (هم) معرفی شده‌است.

انبياء		طه	
باهم آیی‌ها/آیه	ردیف	باهم آیی‌ها/آیه	ردیف
	۱	«ساحران، سحر» (۶۳)	۱
«فتنة، متاع» (۱۱۱)			
		«حبال/عصی، سحر» (۶۶)	۲

نتیجه‌گیری

نتیجه حاصل از بررسی موردی مطابقت هم‌آیی‌های واژگانی با بافت درونی آیات نشان می‌دهد که باهم آیی‌های قرآنی با بافت و غرض ذهنی سوره‌ها کاملاً متناسب هستند. همچنین، روابط واژگانی و برخی شواهد شعری در نمونه هم‌آیی‌های سوره طه و انبیاء مشخص می‌کند که اگرچه باهم آیی‌های موجود در قرآن با حفظ روابط واژگانی و سبک دستوری زبان ذکر شده‌اند، اما کاملاً موافق الگوی وضعی-معنایی زبان و معیار عرب نیستند. از مجموع ۱۸۲ واژه هم‌نشین در دو سوره طه و انبیاء بر اساس ۲۰ رابطه تبیین شده، روابط مفهومی بین‌واژگانی و مقایسه آن‌ها بین دو سوره مذکور، بدون احتساب

با هم‌آیی‌های تکراری، مشخص شد که بیشترین آمار هم‌نشینی واژگان (۹۶) را سوره طه در مقایسه با سوره انبیاء (۸۶) دارد. همچنین، سوره طه بیشترین رابطه هم‌آیی هم‌نشینی و سوره انبیاء بیشترین آمار روابط بیناواژگانی را در رابطه اسنادی دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. تحقیق علی عبد الباری عطیه. ط ۱. بیروت: دار الكتاب العلمية.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۵۷). *معلقات سبع*. چ ۳. تهران: سروش.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق أسعد محمد الطیب. ط ۳. عربستان: مكتبة نزار المصطفى الباز.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر والتنبؤ*. بی جا: بی نا.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱). *مجاز القرآن*. تحقیق محمد فؤاد سزگین. القاهرة: مكتبة الخانجي.

ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *بحر المديد فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد عبدالله. القاهرة: حسن عباس زکی.

ابن عطیه، عبدالحق. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. تحقیق محمد عبدالسلام. ط ۱. بیروت: دار الكتاب العلمية.

ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۲۲ق.). *معجم مقاییس اللغة*. به کوشش محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان. بیروت: دار إحياء التراث.

ابن قتیبة، احمد بن مسلم. (بی تا). *تخریب القرآن*. بی جا: بی نا.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. چ ۳. بیروت: دار الصادر.

احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.

- اندلسی، ابو حیان. (۱۴۲۰ق.). *بحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق محمد جمیل صدقی. بیروت: دار الفکر.
- پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. چ ۴. تهران: نشر مرکز - کتاب ماد.
- الجاحظ، ابی عثمان عمرو. (۲۰۰۳م.). *البیان و التبیین*. تحقیق عبدالسلام هارون. اردن: دار الفارس.
- الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۱۷ق.). *دلائل الإعجاز فی القرآن*. تعلیق محمد التونجی. ط ۱. بیروت: دار الکتب.
- _____ (۱۳۸۳). *دلائل الإعجاز*. ترجمه محمد رادمنش. چ ۱. اصفهان: انتشارات شاهنامه پژوهی.
- _____ (۱۴۱۲). *دلائل الاعجاز*. تحقیق محمود محمد شاکر. ط ۲. القاهرة: مکتبه الخانجی.
- _____ (۱۴۱۲). *أسرار البلاغة*. تحقیق محمود محمد شاکر. ط ۱. القاهرة: مکتبه الخانجی.
- خضرالدوری، محمد یاس. (۲۰۱۴م.). *دقائق الفروق اللغویة فی البیان القرآنی*. ط ۲. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق.). *إعراب القرآن و بیانه*. چ ۴. سوریه: دار الإرشاد.
- رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان. ط ۱. دمشق: دار العلم.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۹). *معناکاوی: به سوی نشانه شناسی اجتماعی*. چ ۱. تهران: نشر علم.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر المنشور فی درر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

صالح السامرائی، فاضل. (۱۳۹۶). *بلاغت تعبیر در ساختارشناسی قرآن*. ترجمه انسیه خزعلی و یسرا شادمان. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ . (۱۴۲۸ق. / ۲۰۰۷م.). *معانی النحو*. ط ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *تفسیر المیزان*. چ ۵. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). *معنی‌شناسی کاربردی*. چ ۱. تهران: انتشارات همشهری. _____ . (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۱. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

_____ . (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۱. چ ۵. تهران: سوره مهر. الطلحی، ردة الله. (۱۴۲۳ق.). *دلالة السياق*. ط ۱. مکه: مکتبة الملك فهد الوطنية، معهد البحوث العلمية.

علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. تهران: سمت. الکوواز، محمد کریم. (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. ترجمه سید حسین سیدی. تهران: سخن.

گیررتس، دیرک. (۱۳۹۳). *نظریه‌های معناشناسی واژگانی*. ترجمه کوروش صفوی. چ ۱. تهران: علمی.

لوشن، نورالهدی. (۲۰۰۶م.). *علم الدلالة*. مصر: الإسكندرية؛ المكتب الجامعی الحديث. محمد داوود، محمد. (۲۰۱۵م.). *الدلالة والكلام*. قاهره: دارالغریب.

_____ . (۲۰۰۲م.). *القرآن الکریم وتفاعل المعانی*. ج ۲. قاهره: دارالغریب. مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). *معناشناسی*. ترجمه سید حسین سیدی. چ ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مكارم شيرازى، ناصر. (١٤٢١ق.). *الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل*. ج ١. قم: مدرسة على بن ابيطالب (ع).
- المنجد، محمد نورالدين. (١٤٢٢ق.). *التراذف فى القرآن الكريم*. دمشق بيروت: دارالفكر- دار الفكر المعاصر.
- نهر، هادى. (٢٠٠٨م. / ١٤٢٩ق.). *علم الدلالة التطبيقى فى التراث العربى*. ط ١. إربد: عالم الكتب الحديث.
- يونس على، محمد محمد. (٢٠٠٤م.). *مقدمة فى علمى الدلالة والتخاطب*. ط ١. بيروت: دارالكتاب الجديد.
- Leech, N. Geoffrey. (1968). A Linguistic Guide to English Poetry. London: Longman.*